

عروقتی که آمدند گفتند همگی بودند راه رفتن نداریم لذا این بود که ما آمدیم
 ظهر شد و تقسیم بر این گرفتیم که برویم و ساعت حرکت را ساعت ۵
 عصر قرار دادیم ساعت ۵ عصر بود که راه افتادیم و در محل بر خدای تعالی
 کردیم از سبیل من عبور کردیم درین میدان من پایی یکی از بچه ها
 به سیم تنگه گیر کرد و می از آنجا می که خداوند منی خواست منی عمل
 نکرد بیل چاره دهفت آب رسیدیم و آب خوردیم و حرکت
 کردیم درین راه بودیم زمانه کان صدها قف قف و لا شکرش یکی
 از فرزندان عراقی بلند شد و با روگما به طرف ما تیر اندازی کرد ما
 تا یک قدم دیگر برداشتم به طرف ما هر اسلحه ها شروع به تیر اندازی
 کردند، اگر خداوند ما از یک منفقه ممنوعه رحمتی نیروهای آنرا نیز
 عبور نمی کردند، عبور می کردیم لذا ما خود را به پشت خاکستر حرکت
 داشت ما بودیم که دریم البته خدا بود منی ما می رویدیم اولین
 که اولین نیروهای دشمن را زد کردیم، جاستان خالی تقدی غمید و
 منور و مناره ختلی زدند در پشت (صبح شد) در منفقه صبحی البته
 شب بود که ساعت ۶ الی ۷ رسیدیم بپای جایی که یک تنگ

عراقی بود و نیز در داخل آن بند عراقی هادی حال کف زن و سفر
خواندن و مقصدین بودند که آن مکان مقصود دارند و به طرف ما
تیراندازی کردند و ما به پشت مانع جان نیا به فرستیم، آنقدر تقیم
به حرکت گرفتیم و سببی می رویدیم و جاک پای ما را به تیر می بستند
خدا به عبود الی ۲ ساعت بعد حرکت کردیم که به نزدیک سنگ
رسیدیم و تقیم گرفتیم که آن را سنگر می نمودیم گفتیم اما در همین لحظه
بود که برای ایرانی از بالا بلند شد، ایست، ایست حرکت کن،
می زنم که مقصود شدیم به خواب رفتن می نرو و ها که خوراک رسیدیم و بهر
گفتیم و السلام علی عملیات که قدر و شأن بود را اعلام کردیم و برای
به یک ما آمدند من همش در وارد سنگر زنان شدیم، گفتیم کتاب دعا
را بدهید، لذا دعا که تسل را رسد همگی خواندیم و از خدا بمان و
الحمد لله علی الاسلام محضاً حقیرت ولی عهد (عج) که فرموده بود
ما بود و هست که در رسم بعد صحبت خوابیدن به سنگر رفتیم و
شب را گذراندیم، آنقدر صبح شد و نماز خواندیم و به پیش برادران
کتران خودمان که در ارتفاعات گسیخته می افتند کرده بودند، رفتیم و